



درس سیزدهم

سوره انعام: آیات (۲۶ - ۳۰)



درس سیزدهم

سوره انعام: آیات (۲۶ - ۳۰)

نکات مهم آیات:

۱. مشرکان لجوج، علاوه بر این که دیگران را از قرآن بازمی داشتند، خود هم از آن فرار می کردند؛
۲. برخی از عالمان اهل سنت، سیاق آیه ۲۶ انعام را برهم زده و آن را برخلاف سیاق، دلیل بر «کفر ابوطالب» دانسته اند؛
۳. مشرکان در قیامت وقتی با «آتش دوزخ» روبه رو می شوند، با حالت پشیمانی از خدا طلب بازگشت می کنند تا ایمان بیاورند؛
۴. خداوند خبر می دهد که آرزو کنندگان بازگشت به دنیا، دروغ گو هستند؛ یعنی اگر برگردند، بازهم به کارهای ناروا برمی گردند؛
۵. مشرکان اگر پس از مرگ به دنیا برگردند، علاوه بر «انکار توحید»، دست به «انکار معاد» نیز می زنند؛
۶. مشرکان در بارگاه عدل الهی، به «حقانیت معاد» اعتراف خواهند کرد.

لغات درس سیزدهم

یَنْهَوْنَ:	نهی می کنند	يُخَفُّونَ:	مخفی می کردند
يَنْأَوْنَ:	دور می شوند	رُدُّوا:	بازگردانده شوند
يُهْلِكُونَ:	به هلاکت می افکنند	لَعَادُوا:	هر آینه برمی گردند
مَا يَشْعُرُونَ:	نمی دانند، نمی فهمند	نُهِوا:	منع شده بودند، نهی شده بودند
تَرَى:	بینی	حَيَاتَنَا:	زندگی ما
وَقِفُوا:	بایستند، بازداشته شوند، عرضه شوند	نَحْنُ:	ما
لَيْتَنَّا:	کاش ما	بِمَبْعُوثِينَ:	برانگیخته شدگان
تُرَدُّ:	برگردانیده شدیم	أَلَيْسَ:	آیا نیست
نُكَذِّبُ:	تکذیب می کردیم	بَلَى:	آری
بَلْ:	بلکه	فَذُوقُوا:	پس بچشید
بَدَا:	آشکار شد	كُنْتُمْ:	بودید
كَانُوا:	بودند	تَكْفُرُونَ:	کفر می ورزیدید



آیه ۲۶: وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا
أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

ترجمه: و آنان [مردم را] از آن باز می دارند و
[خود نیز] از آن دوری می کنند، و [لی] جز خویشتن
را به هلاکت نمی افکنند و نمی دانند.

تفسیر:

این آیه، هم سیاق آیه قبل است که در باره مشرکان
بود. مشرکان کسانی هستند که هم دیگران را از
ایمان به قرآن نهی می کنند و هم خودشان از آیات
قرآنی دوری می گزینند تا مبادا تحت تأثیر قرآن
قرار گیرند؛ همین کارشان آنان را به هلاکت خواهد



کشاند. همان‌طور که دیدیم، ضمیر «عنه» به «قرآن» برمی‌گردد.^۱

با نهایت تأسف دیده می‌شود برخی از مفسران اهل سنت، بر خلاف تمام قواعد ادبی، آیه مذکور را از قبل بریده و آن را در باره «ابوطالب»، پدر امیرمؤمنان علی ع دانسته‌اند. آن‌ها آیه را این چنین معنی می‌کنند: "جمعی هستند که از پیامبر اسلام ص دفاع می‌کنند، ولی در عین حال از او فاصله می‌گیرند."^۲

دلایل ایمان ابوطالب: منکران «ایمان ابوطالب ع» علاوه بر «تحریف تاریخ» دست به «تحریف روایات»

۱. تسنیم، ج ۲۵، ص ۴۷، ۴۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۹۱، ۱۹۲.



و همچنین «تحریف این آیه و آیات دیگر» زده‌اند.
در این جا به ذکر چند دلیل بر ردّ ادعاهای آنها
می‌پردازیم:

۱. پیش و پس این آیه، در باره کافران است که
قرآن را «افسانه» می‌پنداشتند، پس چگونه آیه میانی
آنها تغییر مخاطب می‌دهد؟! پس سیاق آیه قول
آنها را رد می‌کند؛

۲. اهل بیت بر ایمان ابوطالب ع اجماع دارند؛

۳. گواهی ابوبکر بر ایمان ابوطالب ع ؛

۴. اشعار منسوب به ابوطالب ع در حقانیت رسالت

پیامبر ص^۳

۵. ابوطالب ع در هنگام وفات نیز شهادتین را بر زبان جاری کرد.

❖ آیه ۲۷: وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا
نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
ترجمه: و کاش [منکران را] هنگامی که بر آتش
عرضه می شوند، می دیدی، که می گویند: کاش
باز گردانده می شدیم و [دیگر] آیات پروردگارمان
را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم!

تفسیر:

در دو آیه گذشته به «رفتار لجوجانه» مشرکان پرداخته شد و در این آیات «نتیجه» چنین رفتارهایی را در صحنه آخرت مجسم ساخته تا بلکه از آینده خود خبردار شده و از خواب غفلت بیدار شوند یا حداقل، عبرتی برای دیگران گردند،^۴ بنابراین می-فرماید: ای پیامبر! کاش تو یا هر بیننده دیگری وضع مشرکان هنگام بازداشت و آگاهی‌شان از حقانیت آتش جهنم (وقوف بر آتش) را می‌دیدید که چگونه آرزوی بازگشت به دنیا دارند و می‌گویند:

کاش به دنیا بازگردانده می شدیم و در گروه مؤمنان
قرار می گرفتیم!^۵

إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ : مراد از این فراز چیست؟

چهار احتمال دارد: ۱. آتش را دیدند؛ ۲. روی آتش
نگه داشته شدند؛ ۳. داخل آتش شدند و مقداری
چشیدند؛ ۴. صرفاً از آتش آگاهی پیدا می کنند.^۶

فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ... : آرزوی مشرکان

برای بازگشت به دنیا از سه راه توجیه پذیر است:

۱. دوزخیان، محال بودن بازگشت به دنیا را نمی -
دانند؛ ۲. آرزوی بازگشت به دنیا، انعکاسی از

۵. تسنیم، ج ۲۵، ص ۵۶.

۶. تسنیم، ج ۲۵، ص ۵۷.



آرزوهای باطل آن‌ها در دنیاست نه درخواست
جدی؛

۳. اصولاً تمنی و آرزو، برخلاف ترجی و امید، به
امور ممتنع تعلق می‌گیرد^۷؛

۴. مشرکان نیز در حقیقت آرزوی محالی دارند که
عبارت است از عود به دنیا و تصدیق انبیا و کتب
آسمانی.^۸

❖ آیه ۲۸: بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ
رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

۷. تسنیم، ج ۲۵، ص ۵۶.

۸. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۱۱.



ترجمه: [ولی چنین نیست] بلکه آنچه را پیش از این نهان می داشتند برای آنان آشکار شده است و اگر هم باز گردانده شوند قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند برمی گردند و آنان دروغگویند.

تفسیر:

این آیه پاسخی است به درخواست مشرکان برای «بازگشت به دنیا». آرزوی آنها از این جهت است که در قیامت، چیزی برایشان آشکار می شود که در دنیا آن را از روی عمد مخفی می کردند و آن عبارت است از «آتش دوزخ برای منکران حق».^۹ پس آنچه آنان را وادار به «تمنای بازگشت» می کند، «آتش و هول روز قیامت» است، نه «ظهور حق» چرا



که حق و حقیقتی که در دنیا به آن کفر می‌ورزیدند
هم در دنیا و هم در قیامت و قبل از برخورد با آتش،
برای‌شان روشن بود.^{۱۰}

گفتنی است «بَدَأَ» به معنای آشکار شدن چیزی است
که از آغاز پیدا نبوده است.^{۱۱}

وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ : باز گشت به دنیا،
اگر برای مدعیان آن محقق شود، بار دیگر آنان به
سوی منهیات باز می‌گردند؛ زیرا بار دیگر به سرای
غفلت و لهو و لعب پا می‌گذارند و «وحشت قیامت»
را از یاد می‌برند. در هر صورت خدا، آرزوی آنها
را جامه عمل نمی‌پوشاند؛ زیرا خواست آنها «ممتنع»

۱۰. المیزان، ج ۷، ص ۷۳.

۱۱. تسنیم، ج ۲۵، ص ۶۳.



است و خدایی که بر هر چیز قادر است، قدرتش به
ممتنعات تعلق نمی گیرد، گرچه خدای عالم، عملش
به معدومات، هرچند ممتنع باشد، تعلق می گیرد؛
چنانکه ادامه آیه (إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ)، بر همین اساس
است.^{۱۲}

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ : خداوند پاسخ ادعای منکران حق
را که گفته بودند: اگر برگردیم، مؤمن می شویم،
این گونه می دهد: آنان دروغ گو هستند؛ اما چرا
دروغ می گویند: ۱. قبلاً در عالم ذر مشخص شده
که اینان دروغ گو هستند؛ ۲. صرفاً آرزو می کنند و
جدیتی ندارند؛ ۳. دروغ می گویند، زیرا متعلق
آرزوی آنها یک چیز باطل است؛ ۴. اصولاً اینان



در دنیا دروغ گو بودند و همین مسیر را در آنجا هم
ادامه می دهند، (گویا عادت کرده اند).^{۱۳}

❖ آیه ۲۹: وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ
بِمَبْعُوثِينَ

ترجمه: و گفتند جز زندگی دنیای ما [زندگی
دیگری] نیست و برانگیخته نخواهیم شد.

تفسیر:

در آیه قبل خداوند از آینده مشرکان خبر داد و
فرمود: این ها اگر به دنیا برگردند، دوباره به شرک

برمی گردند و در این آیه از گذشته دنیوی آنها خبر می دهد و می فرماید: این ها همان هایی هستند که در دنیا دست به انکار معاد زده و گفته بودند: جز زندگی دنیا، حیات دیگری نیست.^{۱۴}

بنابراین مشرکان در کنار «انکار توحید» اهل «انکار معاد» هم هستند و حیات پس از مرگ را قبول ندارند.^{۱۵}

بعید نیست که این آیه را ادامه آیه قبل بدانیم که خداوند از آینده مشرکان خبر می داد؛ یعنی خداوند می فرماید: این مشرکان که امروز در قیامت، آرزوی بازگشت می کنند، دروغ گویانی هستند که اگر به

۱۴ . تسنیم، ج ۲۵، ص ۶۳.

۱۵ . المیزان، ج ۷، ص ۷۷.



دنیا برگردند، هم به کارهای سابق برمی گردند و هم دست به انکار معاد خواهند زد.^{۱۶}

پرسش: راز این که جهنمیان اگر به دنیا برگردند، دوباره به گناه روی می آورند چیست؟

پاسخ : زیرا بازگشت آنها به نشئه‌ای است که «شیاطین و انبیاء» و «عقل و هوای نفس» را کنار هم دارد. آنها که در مرحله اول زندگی نتوانستند در نزاع میان عقل و نفس، سالم بیرون بیایند، در این مرحله نیز نمی‌توانند؛ زیرا غفلت، حجاب، شیطان و هوای نفس مانند مرحله اول، فعال هستند و چنین

افرادی ثابت کرده‌اند که در چنین محیطی، شکست خواهند خورد.^{۱۷}

❖ آیه ۳۰: وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ انْقَضَوْا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

ترجمه: و اگر بنگری هنگامی را که در برابر پروردگارشان باز داشته می‌شوند، [خدا] می‌فرماید: آیا این حق نیست؟ می‌گویند: چرا، سوگند به پروردگارمان [که حق است]. می‌فرماید: پس به [کیفر] آنکه کفر می‌ورزیدید، این عذاب را بچشید.

تفسیر:

همان مشرکانی که در دنیا به صراحت، معاد را انکار می کردند، پس از مرگ وقتی در پیشگاه حق قرار می گیرند و صحنه آخرت را مشاهده می کنند، مورد پرسش خداوند قرار می گیرند که: آیا معاد حق نیست؟ و آنگاه بر حقانیت زندگی آخرت اعتراف می کنند و حتی سوگند هم می خورند.^{۱۸}

إِذْ وَقَفُوا : مقصود از «وقوف»، معرفت خداست. زمانی فرا می رسد که مشرکان به صورت بدیهی و روشن خدا را خواهند شناخت، چنان که وقوف بر کلام کسی، یعنی فهمیدن و شناختن آن کلام؛ پس



وقوف بر خدا، یعنی معرفت او؛^{۱۹} اما اگر وقوف اینجا را نتیجه «وقوف بر آتش» بدانیم، این گونه کلام به آخر می‌رسد: مشرکان وقتی بر «آتش واقف» شدند، بر «پروردگار خود نیز واقف می‌شوند»؛ یعنی وقوف اولی زمینه وقوف دوم را فراهم می‌سازد. در هر صورت، این وقوف در محضر «عدل الهی»، هم به منظور «توبیخ و پرسش» و هم برای ملامت است.^{۲۰}

قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ :

اعتراف و سوگند مشرکان بر «حقانیت معاد» در قیامت، سودی به حال آنان ندارد، از این رو ذات اقدس الهی پس از این گفت و گوی قهرآمیز، می-

۱۹. مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۰.

۲۰. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۱۲.



فرماید: به سبب آنچه که بدان کفر می‌ورزیدید، عذاب الهی را بچشید^{۲۱}. تعبیر «ذُوقُوا» [چشیدن عذاب]، جالب است، یعنی آنان چنان عذاب را احساس می‌کنند که گویا آن را در کام خود می-چشند.^{۲۲}

۲۱. تسنیم، ج ۲۵، ص ۸۳.
۲۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۱.